

وقتی که خلق فرامین را دیکته می‌کند

اعتراضات و طرح مطالبات سیاسی برای مقابله با قدرت حاکم، آماده بود که به فاصله یک هفته، این تظاهرات سرا سری شد و تقریباً تمام شهرهایی را که تحت حاکمیت حکومت شیعه‌مذهب عراق قرار دارند، فراگرفت. در شانزدهم مردادماه، تنها در بغداد، نیم میلیون تن از مردم عراق در تظاهرات شرکت داشتند. آنچه برای هیئت حاکمه فاسد و دزد عراق نامنتظره بود، بسط تظاهرات به کربلا، نجف، سامرا و تعداد دیگری از شهرهایی بود که ظاهراً باندهای سیاسی شیعه‌مذهب در آن‌ها نفوذ داشتند. شعارها نه‌فقط در میدان التحریر بغداد، بلکه در شهرهای دیگر نیز از محدوده اعتراض به کمبود برق و آب و خدمات بهداشتی فراتر رفته بود. مقامات فاسد باید برکنار شوند. آن‌ها همه دزدند و

در صفحه ۳

اوضاع ظاهراً آرام می‌نمود که انفجاری مهیب در عراق رخ داد. این انفجار اما نتیجه عملکرد یک بمب که روزمره در این کشور رخ می‌دهد، نبود. انفجار خشم، نارضایتی و اعتراض مردمی بود که پس از تحمل سال‌ها فقر، بیکاری، تبعیض و آوارگی که اشغالگری نظامی امپریالیسم آمریکا، سرکوب‌های دولت مذهبی و جنگ و نزاع فرقه‌ای به بار آورده بود، به پا خاسته بودند تا با نبرد در خیابان‌ها برای دگرگونی وضع موجود و نجات از شر ستمگران، دزدان و غارتگران حاکم بر عراق، اقدام کنند. جرعه‌ای کافی بود، تا حریق برپا شود. در نیمه اول مردادماه، اعتراضاتی هنوز کوچک و محدود به قطع شدن مکرر برق و خاموشی‌های پی‌درپی در گرمای بالای ۵۰ درجه آغاز گردید. شرایط عینی به درجه‌ای برای گسترش این

رمز و راز تکاپوی دیپلماتیک جمهوری اسلامی

تحركات دیپلماتیک جمهوری اسلامی و وزیرخارجش محمدجواد ظریف که از جمله در سفرهای مکرر و دیدار و گفتگو با سران و مقامات کشورهای منطقه بازتاب یافته‌است، حاکی از رویکرد جدیدی است که شاخص اصلی آن تمایل جمهوری اسلامی برای پی‌ریزی نوعی "همزیستی مسالمت‌آمیز و حسن همجواری" با کشورهای منطقه است. گفت‌وگوهایی که باید بر "سوءتفاهات" میان جمهوری اسلامی و کشورهای منطقه نقطه پایان بگذارد، برای مقابله با بحران‌های موجود راهی جستجو نماید و "صلح و ثبات و امنیت" آن را تامین کند. این دیپلماسی فعال، و ورود به اصطلاح با دست بالای جمهوری اسلامی به تحولات منطقه‌ای که برخی آن را نشانه‌ی اعتمادبنفس ناشی از "پیروزی گفت‌وگویی‌های هسته‌ای" - که نام بدلی شکست سیاست هسته‌ای است - می‌دانند، اما در واقعیت امر چیزی جز شکست سیاست خارجی و ادامه عقب‌نشینی‌هایی که در عرصه مسائل هسته‌ای شاهدش بودیم نیست.

کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که سیاست‌های جمهوری اسلامی در رابطه با کشورهای منطقه و کانون‌های اصلی بحران یعنی سوریه، یمن و عراق با شکست روبرو شده است.

در سوریه به رغم آن‌که رژیم حاکم بر ایران، امکانات و هزینه‌های هنگفتی از جیب مردم به آن اختصاص داد، اما کاری از پیش نبرد. در حال حاضر کمتر از ۳۰ درصد خاک سوریه در تسلط رژیم بشار اسد باقی مانده است. نیروهای اپوزیسیون حملات خود را تا شهرهای ساکن علوی‌تبارها گسترش داده‌اند. بشار اسد اعتراف کرد نیروی کافی برای ادامه جنگ ندارد. افزایش تلفات حزب‌الله در سوریه، ادامه جنگ آن در کنار اسد را مشکل ساخته است. شرایط سیاسی و جنگی، به چنان نقطه‌ای از بحران رسیده که بقای رژیم اسد برای جمهوری اسلامی ناممکن شده است. سیاست رژیم در رابطه با سوریه، با شکست و ناکامی روبرو شده است. جنگ‌های خونین میان مرتجعین در سوریه، جزصدها هزار کشته، میلیون‌ها آواره و شهرهائی که باخاک یکسان شده‌اند، حاصل دیگری نداشته است. تمام تلاش‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی و وزارتخارجه آن، ناشی از همین ناکامی و برای برون بردن رژیم اسد و سوریه از بن‌بستی‌ستی که در آن گرفتار آمده است. طرح‌هایی که از سوی جمهوری اسلامی و یا روسیه، حامی دیگر سوریه، بدین منظور ارائه شده‌اند، مستقل از آن‌که تا چه حد با خواست طیف اپوزیسیون بشار اسد خوانایی دارند یا ندارند، اما در واقع شامل پروسه‌ای است که با آتش‌بس و ایجاد یک حکومت انتقالی آغاز و به

در صفحه ۲

نه تابستان ۶۰ از یاد خواهد رفت و نه تابستان ۶۷



در صفحه ۱۰

"صیانت از حریم عفاف و حجاب" یا پنجه کشیدن بر چهره زنان

روز یکشنبه ۱۸ مرداد ماه ۹۴، محمد علی اسفغانی سخنگوی کمیسیون مشترک فرهنگی، قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری "خانه ملت" از بررسی جزئیات طرح "صیانت از حریم حجاب و عفاف" خبر داد. طرح فوق که کلیات آن پیشتر به تصویب این کمیسیون رسیده بود، مشتمل بر ۱۳ ماده است. طبق گفته اسفغانی، ماده ۱ این طرح در باره جریمه رانندگانی است که پشت فرمان کشف حجاب کرده یا مسافران داخل خودروی وی حجاب نداشته باشند. بر اساس ماده فوق، رانندگان خودروهایی که "کشف حجاب کنند" ۱۰۰ هزار تومان جریمه شده و ۱۰ نمره

در صفحه ۵

«مشغولیت زنانه» به جای اشتغال زنان

سال‌هاست از "زنانه شدن فقر" در ایران سخن می‌رود. به گفته‌ی مولاوردی، معاون روحانی در امور زنان، "اکنون ۱۲ درصد خانوارها زن سرپرست و هفت درصد خودسرپرست هستند" و در ادامه می‌افزاید ۸۲ درصد زنان سرپرست خانواده بیکارند. به گفته‌ی وی گویا در سال ۹۰ تعداد زنان سرپرست خانواده دو میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بوده است، و مرکز آمار تعداد آنان را در سال ۹۳ بیش از ۳ میلیون نفر اعلام کرده است. یعنی در فاصله ۲ سال، طبق آمار رسمی، بیش از نیم میلیون نفر بر تعداد آنان افزوده شده است.

بدون مجادله درباره صحت آمارها، این آمارهای نهادهای گوناگون دولتی، به رغم تفاوت‌ها، یک نکته مشترک دارند، و آن نرخ بالای بیکاری زنان نسبت به مردان و افزایش سالانه‌ی آن است.

در صفحه ۴

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۶

رمز و راز تکاپوی دیپلماتیک جمهوری اسلامی

انتخابات و برکناری "محترمانه" بشار اسد منتهی می‌شود. بشار اسد اعلام کرده است هر طرحی را که روسیه و جمهوری اسلامی برای حل بحران سوریه ارائه کنند، می‌پذیرد.

در یمن وضع از این هم بدتر است. اگر در آغاز، حمایت آشکار جمهوری اسلامی از انصارالله، به سرعت موجب پیشروی آن‌ها شد و کفه سنگین جنگ نیابتی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، به سود جمهوری اسلامی بود، بعد از ائتلاف ۹ کشور عربی منطقه به رهبری عربستان، طولی نکشید که این توازن به کلی معکوس شد. این ائتلاف که علاوه بر آمریکا، مورد حمایت مصر، ترکیه، پاکستان و حتی افغانستان است و علاوه بر نیروی هوایی، انواع جنگ‌افزارها و نیروی زمینی را نیز وارد عرصه نبرد با جنبش انصارالله و حوثی‌ها کرد، شکست محتوم آنها و حامی اصلی شان را رقم زد. باخت جمهوری اسلامی در این جنگ، در واقع از زمانی که عربستان مسیرهای اصلی جمهوری اسلامی برای ارسال اسلحه و مهمات از طریق هوا و دریا را مسدود کرد، مسجل بود. در اینجا به‌رغم آن‌که عربستان به عنوان یکی از دو بازیگر اصلی بحران یمن، مستقیماً وارد جنگ شد و نقش محوری و رهبری را در این جنگ برعهده گرفت، بازیگر اصلی دیگر این ماجرا یعنی جمهوری اسلامی مات و فلج شد! به نحوی که نه کاری از دست سپاه قدس آن ساخته بود و نه می‌توانست از مرحله جنگ نیابتی فراتر رود!

در عراق نیز گرچه وضعیت اندکی متفاوت و پیچیده‌تر است، اما در این جایز جمهوری اسلامی با گسترش شیعی‌گری، دامن زدن به اختلافات مذهبی و قومی، این کشور را به عرصه دیگری برای پیشبرد سیاست‌های تجاوزکارانه و هژمونی طلبانه خود تبدیل کرد. سیاستی که جز کشتار و ویرانی و تیره روزی مردم عراق، ثمر دیگری نداشته است. مردم عراق از جنگ و خون‌ریزی و کشت و کشتار فرقه‌های مذهبی به تنگ آمده‌اند. بیداری این مردم ستم‌کشیده، پیش‌برد سیاست‌های جمهوری اسلامی در این کشور را با مانع جدی روبرو ساخته است. تظاهرات اخیر صدها هزار عراقی در بغداد و چند شهر دیگر عراق که با سر دادن شعارهایی چون "نه شیعه نه سنی" و ابراز نفرت از دولت مذهبی همراه بود، مرحله جدیدی در بحران و سمت و سوی تحولات عراق و سرآغاز پایان بخشیدن به سیاست‌های جمهوری اسلامی در این کشور است.

از آن جا که سیاست‌های منطقه ای جمهوری اسلامی در برخورد با این بحران‌ها که خود یک سر آن بوده است، تماماً با بن‌بست و ناکامی روبرو شده، لذا گزینه دیگری جز عقب‌نشینی از سیاست‌های جنگ‌طلبانه و تشنج‌زا و روی‌کرد دیپلماتیک ندارد. رهبر حکومت اسلامی که پیش‌تر از این نیز به‌رغم حرف‌های تند در خصوص بی‌اعتمادی به ژانسون انرژئ ام‌تی، در عمل از یوکی آمانو دبیرکل ژانسون و هیات کارشناسی اعزامی آن استقبال کرد، این‌بار نیز درست در لحظه‌ای که بالحنی تند و آتشین بر ادامه سیاست‌های مداخله‌جویانه تالکونی جمهوری اسلامی در عراق و یمن و سوریه تأکید می‌ورزید، فرمان عقب‌نشینی در سیاست‌های

منطقه‌ای رژیم را صادر کرده بود. وی در سخنان روز دوشنبه خود مورخ ۲۶ مرداد در "ششمین اجلاس مجمع جهانی اهل بیت" نیز به‌رغم حرف‌های به ظاهر تندش علیه آمریکا گفت: "جمهوری اسلامی دست دوستی به سوی همه دولت‌های اسلامی منطقه دراز می‌کند و هیچ مشکلی با آن‌ها ندارد." وی البته گفت که "برخی کشورها با ما اختلاف دارند و لجابت و خباثت انجام می‌دهند ولی ایران بنا را بر روابط خوب با همسایگان و دولت‌های اسلامی منطقه گذارده است!" این یعنی تأیید و تأکید بر تلاش‌های دیپلماتیک با درواقع ادامه‌ی پس‌نشستن‌های عملی که البته گاه با یورش‌های گفتاری اما توخالی همراه بوده است.

پوشیده نیست که تمام دعوی دولت‌های موسوم به ۱ + ۵ و در راس آن آمریکا، با جمهوری اسلامی که بر سر مسئله هسته‌ای کانونی شده بود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده است. دو جانب اصلی این دعوی دولت‌های آمریکا و ایران نیز این را می‌دانستند که پرونده هسته‌ای، مقدمه ورود به سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. در رابطه با بحران‌های منطقه‌ای نیز سیاست دولت آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن بر این پایه استوار بوده است که پرونده هسته‌ای، اهرم فشاری باشد برای عقب راندن جمهوری اسلامی در عرصه ساینج خارجی و دست شستن آن از سیاست‌های پان‌اسلامیستی و هژمونی‌طلبانه در منطقه. وقتی که ظریف وزیرخارجه جمهوری اسلامی در گفتگو با ایلنا چنین اظهار امیدواری کرد که "حل پرونده هسته‌ای تأثیر مثبتی در حل و فصل پرونده‌های منطقه‌ای داشته باشد" و چنین افزود که "به اعتقاد ما مسئله هسته‌ای حاشیه‌ای بود که حل و فصل شد، اما مسئله اساسی و واقعی مربوط به این منطقه است" او نیز در واقع به همین موضوع اشاره داشت.

این واقعیتی‌ست که اگر جمهوری اسلامی بخواهد با دنیای خارج مناسبات تجاری و اقتصادی داشته باشد و آن را گسترش دهد، و اگر بخواهد بر معضلات و مشکلات اقتصادی خود ولو تا حدی غلبه کند، ناگزیر است با کشورهای منطقه نیز رابطه و مناسبات عادی یا لاقابل بدون تشنج داشته باشد. چه همکاری‌های اقتصادی و تجاری و گسترش آن و چه سرمایه‌گذاری‌هایی که جمهوری اسلامی بیش از ۱۳ سال در انتظار آن روز شماری کرده است، به سیاست پرهیز از تشنج و تعامل با کشورهای منطقه نیازمند است. این البته نیازی‌ست که نه از اراده ظریف و روحانی که در نهایت از تحکم سرمایه و نیازهای گردش آن سرچشمه می‌گیرد. نیازی که عقب نشینی در سیاست هسته‌ای را با آن خفت‌و‌خواری بر رژیم تحمیل کرد، دست شستن از مقاصد جاهطلبانه و هژمونی‌طلبانه در منطقه را نیز بر آن تحمیل می‌کند. سیاستی که درعین حال با خواست دولت‌های امپریالیستی نیز همخوان و مورد پشتیبانی آن‌هاست.

این است رمز و راز اصلی تکاپوی دیپلماتیک جمهوری اسلامی و وزیرخارجه آن محمدجواد ظریف. و از این جاست که "رسیدن به درک مشترک و متقابل برای بحران‌های موجود در منطقه" و "رسیدن به صلح و ثبات و امنیت

پایدار" اهمیت درجه اول را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به خود اختصاص داده است. بدیهی‌ست که تلاش‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی در درجه اول به ترکیه و عربستان سعودی که رقبای اصلی آن در منطقه محسوب می‌شوند، اختصاص داده شود. امیرعبداللّه‌یان معاون وزیرخارجه در گفتگو با ایسنا، ضمن اشاره به گفتگوهای جمهوری اسلامی با روسیه و چین و ترکیه برای دستیابی به یک راهکار سیاسی برای حل بحران سوریه، از پیشنهاد ظریف مبنی بر تاسیس یک "مجمع گفتگو در خلیج‌فارس" و توافق کشورهای این منطقه برای گفتگو خبر داد. او گفت، مرحله اول گفتگوهای منطقه‌ای تحت عنوان جی ۷ بین ایران و شش کشور حاشیه خلیج‌فارس در سطح وزرای خارجه، حداکثر تا پایان شهریور ماه آغاز خواهد شد.

تردیدی نیست که در این‌گونه گفتگوها، هر کشور سعی خواهد کرد کمتر امتیاز بدهد و بیشتر امتیاز بگیرد. جمهوری اسلامی اما در این گفتگوها و در برابر دو رقیب بزرگ منطقه‌ای خود، چه در بحران سوریه چه یمن جز دادن امتیاز و عقب‌نشینی راه دیگری ندارد.

عقب‌نشینی جمهوری اسلامی در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای اما هنوز به معنای پایان تشنج و بحران‌های منطقه نیست. چرا که جمهوری اسلامی تنها یک سوی این بحران است. دولت‌های عربستان و ترکیه، کماکان رقیب جمهوری اسلامی خواهند ماند و به رقابت‌های منطقه‌ای برای اعمال نفوذ و تأمین منافع خود ادامه خواهند داد. جنگ‌طلبی و تجاوزگری دولت فاشیستی ترکیه نیز که دامن زنده بحران سوریه و بحران منطقه‌ست، در همین راستاست. درعین حال این واقعیت را نمی‌توان نادیده انگاشت که عقب‌نشینی جمهوری اسلامی بی‌حد و مرز و دائمی نخواهد بود. این احتمال نیز وجود دارد که در اثر تشدید تضادها و کشمکش جناح‌های حکومتی، یا به فرض، دست‌به‌دست شدن قوه اجرائی، این سیاست‌ها و عقب‌نشینی‌ها متوقف گردد یا معکوس شود. اما نکته مهم‌تر این است که غیر از نیروهای مسلحی چون داعش و القاعده که بخش‌هایی از منطقه را تحت تصرف خود درآورده‌اند و بخشا خارج از حوزه نفوذ دولت‌های منطقه هستند، ده‌ها جبهه و ائتلاف متشکل از گروه‌های اسلام‌گرای مسلح که قارچ‌گونه در کل منطقه از زمین روئیده‌اند، چنان آشفتنگی و هرج و مرجی را بوجود آورده‌اند که غلبه بر بحران و ایجاد منطقه‌ای "با ثبات و امنیت" را که امروز به شعار عمده سیاست خارجی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی بدل شده است، دور از دسترس قرار می‌دهد.

عقب‌نشینی جمهوری اسلامی در سیاست هسته‌ای و از پی آن تکاپوی دیپلماتیک وزارت خارجه آن برای عقب‌نشینی در سیاست منطقه‌ای، همه برای آن است که رژیم اقتصادش را از بحران برهاند و نظام را از عواقب و گزند آن نجات دهد. صرف‌نظر از تشدید تضادهای درونی متعاقب این عقب‌نشینی‌ها که مانع یا موجب کندی حرکت در این مسیر است، اما این نیز شدنی نیست. چرا که بحران اقتصادی موجود، بحران مزمنی‌ست که با حک و اصلاح در چارچوب نظم موجود برطرف نمی‌شود. بحرانی‌ست که انقلاب و راحل انقلابی می‌طلبد. انقلابی که نظم موجود و بحران‌هایش را یکجا روانه گورستان سازد.

وقتی که خلق فرامین را دیکته می‌کند

همه باید محاکمه شوند. سیستم دینی ما را غارت کرد. نه شیعه و نه سنی، مدنیت و سکولاریسم، شعارهایی بود که در این تظاهرات به میان کشیده شد.

رویترز در گزارشی که از تظاهرات انتشار داد، گفتگو با چند تن از شرکت‌کنندگان در این اعتراضات را انعکاس داد که آشکارا حاکی از خشم مردم از فساد و دارو دسته‌های حاکم مذهبی بود. در بصره، یک جوان ۳۰ ساله گفت: ما خواستار احزاب مدنی هستیم. زیرا بنیادگراها شکست خود را برای ما اثبات کرده‌اند. یک کارمند دولت، باندهای فاسد حاکم را خطرناکتر از داعش نامید و گفت: من خواستار جنگ با هر مقام فاسدی هستم. آن‌ها حتی از داعش خطرناک‌ترند. آن‌ها تروریست‌اند.

وسعت تظاهرات ۱۶ مرداد و شعارهای رادیکال آن، به طبقه حاکم نشان داد که دیگر نمی‌تواند با دستگیری، زندان و سرکوب تظاهرکنندگان، این جنبش را مهار کند. وحشت سرتاپای طبقه حاکم را فراگرفت. هیئت حاکمه که گویا تازه از خواب بیدار شده بود، دریافت که مسئله بسی جدی است و زنگ خطر به صدا درآمده است. در اینجا بود که سیستمی مرجع دینی باندهای شیعه حاکم، دستور رسیدگی فوری به خواست‌های مردم و مبارزه با فساد را به نخست‌وزیر عراق ابلاغ کرد.

ترس و وحشت امثال سیستمی و باندهای حاکم بر عراق از رادیکالیسم جنبش توده‌ای را نماینده مجلس اعلای اسلامی عراق در ایران، در گفتگو با خبرنگاری تسنیم، بوضوح تشریح کرد. او از جمله گفت: "در این اعتراضات، عناصر مشکوک و دارای پرونده سیاسی ورود پیدا کردند و در صدد منحرف ساختن تظاهرات برآمدند. آنان شعارهایی مبنی بر تغییر دولت، منحل ساختن پارلمان و مسائلی از این قبیل سر دادند. این موضوع سبب شد تا مرجعیت دینی از نخست‌وزیر بخواهد که برای برطرف شدن مشکلات مردم اقداماتی را انجام دهد." نگرانی هیئت حاکمه عراق را نوری المالکی، معاون رئیس‌جمهور و سردسته باندهای فاسد اسلامی، در این اظهار نظر بازتاب داد که "خطر مصادره این تظاهرات وجود دارد. چراکه در آن شعارهایی بر ضد دین و مراجع تقلید و جنبش‌های اسلامی مطرح می‌شود. این تظاهرات بدین شکل از چارچوب خود خارج شده و باید مراقب این مسئله باشیم. در صورتی که تظاهرات امروز که برای تأمین خدمات و مبارزه با فساد و مفسدان برگزار می‌شود، از کنترل خارج شود، امنیت را نیز از دست خواهیم داد."

حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق که در نشست با استانداران و روسای شوراهای استانداری‌ها، تظاهرات را زنگ خطری برای دولت و مسئولان استانداری‌ها عنوان کرد، پس از اوج‌گیری تظاهرات، در مورد برهم زدن اوضاع و تشویش اذهان عمومی هشدار داد و افزود: "آن‌ها باید از این مسئله بر حذر باشند که برخی طرف‌ها برای ایجاد تقابل میان آن‌ها و نیروهای امنیتی و کشاندن آن‌ها به سمت درگیری تلاش می‌کنند."

با تمام این اوصاف، اکنون که جنبش رشد و اعتلا یافته بود، او خود را ناگزیر می‌دید که اعلام کند، آماده اجرای فرامین خلق برای مبارزه با فساد، برکناری مقامات فاسد و بازداشت و محاکمه آن‌هاست.

او در ۱۸ مردادماه، برنامه ۷ ماده‌ای خود را به شرح زیر برای به‌اصطلاح اصلاحات اعلام نمود:

کاهش فراگیر و فوری تعداد محافظان همه مسئولان دولتی، از جمله روسای سه قوه، وزرا، نمایندگان، مدیران کل، استانداران، اعضای شوراهای استانداری‌ها و هم‌تراز هایشان.

لغو امتیازات ویژه همه روسا، اداره‌ها، مؤسسات دولتی، باننشستگان، بر اساس بخش‌نامه‌هایی که نخست‌وزیر آن را صادر می‌کند.

حذف همه سمت‌های عالی اعم از هیئت‌های مستقل، معاونان وزارتخانه‌ها، مشاوران و مدیران کل که بر اساس سهمیه‌بندی حزبی و طایفه‌ای شکل گرفته‌اند.

محدود کردن وزارتخانه‌ها و هیئت‌ها به‌منظور شایسته‌سالاری در دولت و کاهش هزینه‌ها.

حذف مناصب معاونان رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر.

پرونده‌های فساد مقام‌های دولت قبلی و فعلی در کمیسیون عالی مبارزه با فساد که از افراد متخصص تشکیل شده، بررسی‌شده و دارائی آن‌ها موردبررسی قرار می‌گیرد.

درخواست از هیئت دولت برای موافقت با مصوبات فوق و از پارلمان برای تصویب، تا نخست‌وزیر بتواند اصلاحاتی که مرجعیت عالی دینی خواستار آن شده را انجام دهد. زیرا شهروندان خواستار مبارزه با فساد و تحقق عدالت اجتماعی شده‌اند.

پوشیده نیست که عبادی نه می‌خواهد و نه می‌تواند به خواست‌های انقلابی مردم عراق پاسخ دهد. کسی که خودش برآمده از یک نظام سیاسی فاسد و فرقه‌ای است، نمی‌تواند ادعای مبارزه با فساد و سیستم سهمیه‌بندی فرقه‌ای و طایفه‌ای را در نهادها و ارگان‌های دستگاه دولتی و نظام سیاسی موجود در عراق را داشته باشد.

بنیاد نظام سیاسی عراق که امپریالیسم آمریکا پس از اشغال نظامی به آن شکل داد و باندهای مذهبی شیعه، نقش اصلی را در آن دارا هستند، بر فساد، تبعیض، دزدی و غارت شکل گرفته است.

سرتاپای دولت عراق و تمام ارگان‌ها و نهادها، آن عرق در فسادند. این واقعیت چنان عریان و برملا است که حتی اسامه النجیفی معاون رئیس‌جمهور، در گفتگو با شرق الاوسط، فساد را نهادینه‌شده در تمام ارگان‌ها و نهادها می‌داند و عبادی را فردی ضعیف که نمی‌تواند راهحلی برای مبارزه با فساد داشته باشد، معرفی می‌کند. او تظاهرات را نشانه شکست نظام سیاسی کنونی عراق دانست.

گفتگوی تعدادی از تحلیل‌گران سیاسی عراق با تلویزیون الجزیره نیز بر همین ارزیابی مبتنی بود که روند سیاسی در عراق به بن‌بست رسیده و تصمیمات حباب‌وار و گذرای عبادی چیزی را تغییر نخواهد داد.

عبادی ادعای مبارزه با فساد دارد، اما قلبی

بودن این ادعا از همین واقعیت آشکار است که وظیفه محاکمه و مجازات مفسدین بر عهده دستگاه قضایی فاسدی قرار گرفته، که مردم عراق خواهان عزل و محاکمه رئیس و قضات فاسد آن شده‌اند.

ادعای عبادی در کنار نهادن سمت‌های عالی بر اساس سهمیه‌بندی، نیز بی‌پایه و پوچ است، چراکه این سیستم سهمیه‌بندی بر بنیاد حاکمیت فرقه‌های مذهبی و گروه‌های قبیله‌ای و قومی، پس از اشغال عراق توسط امپریالیسم آمریکا شکل گرفته و در قانون اساسی این کشور تثبیت شده است. این سیستم را نمی‌توان جز با سرنگونی آن دگرگون کرد. اساساً شخص عبادی خودش، نه بر مبنای انتخاب مردم عراق، بلکه بر اساس سهمیه باندهای شیعه‌مذهب، نخست‌وزیر عراق شده است.

این همان سهمیه‌بندی است که بر مبنای آن باید نخست‌وزیر شیعه، رئیس مجلس سنی، رئیس‌جمهور کرد باشد. شوخی بودن ادعاهای عبادی، از این واقعیت نیز آشکار است که تصمیمات وی دو روز بعد در ۲۰ مرداد در به‌اصطلاح پارلمانی بالاتفاق به تصویب رسید که خود یکی از مراکز فرقه‌های دزد و فاسد است که مردم عراق خواهان انحلال آن هستند. آن‌ها خوب می‌دانند که عبادی چیزی جز این نمی‌خواهد که با این ادعاها، خطری که منافع دزدان و غارتگران عراق را تهدید می‌کند، برطرف سازد و جنبش اعتراضی توده‌های مردم عراق را متوقف سازد.

با این وجود، همان‌گونه که تجربه تاکتیک طبقه حاکم در دیگر کشورهای جهان، از جمله در ایران نشان داده است، هیئت حاکمه تحت یک چنین شرایطی ناگزیر است برخی مهره‌های خود را نیز برای نجات از مخمصه بحران قربانی کند. تعدادی را دستگیر، محاکمه و حتی به جوخه اعدام بسپارد. برخی مقامات را عزل و اصلاحات ناچیز در نظام سیاسی و دستگاه دولتی به عمل آورد و سرانجام این که وابسته به سطح پیشرفت جنبش، پاره‌ای از مطالبات مردم را عملی سازد.

اقدامات عبادی هم تاکنون عبارت بوده است، حذف مناصب معاونان نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری، برکناری تعدادی از محافظین شخصی مقامات و مسئولین، انحلال و ادغام ۱۲ وزارتخانه، حذف برخی معاونت‌ها، کاهش تعداد وزرا از ۳۳ به ۲۲، اعلام اسامی تعدادی افراد به‌عنوان مفسد اقتصادی و ممنوع‌الخروج کردن آن‌ها از عراق، برکناری برخی مقامات در استان‌ها، تشکیل هیئتی برای بررسی جرائم مفسدان با سؤال از کجا آورده‌ای؟ ارجاع پرونده سقوط موصل به دادستانی کل و نقش ۱۵ تن از مقامات عراقی از جمله نوری المالکی در سقوط موصل و دستور محاکمه فرماندهان جنگ در الرمادی.

این اقدامات، پاسخی به مطالبات واقعی مردم عراق نبوده و نیست. از همین روست که تظاهرات مردم عراق، در روز جمعه گذشته ۲۳ مردادماه، ادامه یافت. در این تظاهرات مردم همچنین خواستار دستگیری و محاکمه مالکی و رئیس قوه قضائیه، انحلال پارلمان و شوراهای استانی، برپیده شدن دفاتر احزاب اسلام‌گرا

«مشغولیت زنانه» به جای اشتغال زنان

مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری سال ۹۳ را ۱۰ / ۸ درصد اعلام کرد که این نرخ برای مردان ۸ / ۸ درصد و برای زنان ۱۹ / ۷ درصد می‌باشد. طبق آمار دیگری، نرخ بیکاری زنان از ۱۶ / ۸ درصد در سال ۸۸ به ۱۹ / ۸ درصد در سال ۹۲ رسیده است. در فاصله سال ۹۲ تا پایان سال ۹۳، یعنی در دوره زمامداری کابینه روحانی، این نرخ باز هم افزایش و به ۲۰ / ۳ رسید. در این میان، نرخ بیکاری زنان جوان در مناطق شهری ۵ / ۵ درصد و در مناطق روستایی ۸ / ۲۴ درصد است و نرخ بیکاری زنان تحصیل‌کرده، بالاتر از نرخ بیکاری عمومی زنان است.

آمار پاییز ۹۲، نشان می‌دهد سهم اشتغال زنان در دو بخش کشاورزی و صنعت در سال ۹۲ نسبت به سال ۸۴ کاهش جدی یافته و تنها در بخش خدمات اندکی افزایش داشته است. بیشترین عرصه اشتغال زنان نیز در سال‌های یاد شده در مشاغل پرستاری، آموزشی و ارائه خدمات درمانی بوده است.

در چنین شرایطی، روحانی و اعضای کابینه‌اش ضمن صحبت از اجرای برنامه‌هایی برای "توانمندی اقتصادی" و "اشتغال پایدار" زنان، در آگهی استخدام فروردین ماه، از ۲۵۰۰ شغل، تنها ۱۶ سهمیه را به زنان اختصاص می‌دهند. امری که اعتراضات زیادی را حتا در داخل دولت برانگیخت. پس از این اعتراضات، رئیس سازمان برنامه، در اردیبهشت ماه وعده داد به این موضوع رسیدگی می‌کند. نتیجه رسیدگی آن شد که در آزمون استخدامی آموزش و پرورش که قرار است در شهریور ماه امسال برگزار شود، باز کمتر از ۲۲ درصد ظرفیت به زنان اختصاص داده شد. گویا قرار است با این اقدام در کادر آموزش و پرورش، تعادل جنسیتی برقرار گردد. اما به گفته رئیس مرکز آمار وزارت آموزش و پرورش، تعداد پرسنل زن در وزارت آموزش و پرورش تنها ۵۰ هزار نفر، یعنی ۴ درصد، بیشتر از مردان است. (ایسنا، ۱۲ شهریور ۹۲) در حالی که در تمامی کشورهای جهان، آموزش و پرورش از رشته‌های زنانه محسوب شده و اکثر شاغلین در این رشته را زنان تشکیل می‌دهند.

در خیر دیگری آمده است مسئولان خانه‌های سلامت شهرداری تهران که شمار آنها تا حدود ۴۰۰ نفر نیز برآورد می‌شود و زنان تحصیل کرده رشته‌های پیراپزشکی هستند که از حدود ۱۰ سال پیش با راهاندازی مرکز سلامت شهرداری تهران به استخدام درآمده‌اند، بر اثر نگرانی از اخراج و بیکاری تجمع کردند. این تصمیم شهرداری در حالی‌ست که دیگر برای آنها هیچگونه فرصت شغلی مناسبی در بازار کار وجود ندارد.

آن هم در شرایطی که نرخ کمرشکن تورم، دستمزدهای زیر خط فقر یا نزدیک به آن موجب شده است اکثریت عظیمی به ویژه کارگران و زحمتکشان در تأمین معاش روزانه خود درمانند. بنا به گزارش خبرگزاری رسمی مهر در مرداد ۹۴، افزایش مداوم مخارج زندگی و حقوق‌های

پایین باعث شده ۳ / ۴۲ درصد نیروی کار کشور، یعنی معادل ۵ / ۸ میلیون نفر دو شیفته شوند. طبق آخرین سرشماری رسمی کشور، یک سوم باننشستگان کشور ناچار شده‌اند دوباره راهی بازار کار شوند. طبق این آمار، از ۹۰۰ هزار باننشسته‌ای که به کار برگشته‌اند بیش از ۷۰۰ هزار نفر مرد و ۱۰۰ هزار نفر زن هستند. به گفته‌ی مولودری: "بر اساس سرشماری سال ۹۰ از میان زنان ۱۰ سال سن به بالای کشور، ۱۰ درصد شاغل، ۶ / ۲ درصد جویای کار، ۱ / ۲۰ درصد محصل، ۵ / ۲ درصد دارای درآمد بدون کار و ۶۱ درصد خانه‌دار بودند. بر این اساس ۸۷ درصد از زنان کشور به لحاظ اقتصادی غیرشاغل محسوب می‌شدند." (مراسم هم‌اندیشی ظرفیت‌های ناشناخته فرهنگی اجتماعی زنان کارگر؛ ۳۰ تیر ۹۴)

با توجه به تورم و بحران اقتصادی، اگر زندگی زنان و خانواده‌های‌شان در مورد زنان خودسرپرست یا خانواده‌های زن سرپرست، به درآمد زن بستگی دارد، میلیون‌ها زن دیگری نیز وجود دارند که تنها "نان‌آور" خانواده نیستند، اما اشتغال آنان در تأمین نیازهای خانواده نقش به سزایی دارد. از این‌رو، بعید به نظر می‌رسد مشارکت اقتصادی زنان در حد ۴ / ۱۲ درصدی باشد که آمارهای رسمی بیان می‌کنند. مسئولان نیز به این واقعیت اشاره دارند که نرخ اشتغال زنان در کشور بسیار بیش از آمار رسمی است. این زنانی را که در آمار حضور ندارند، باید در بخش غیررسمی اقتصاد جست. بخش‌هایی مانند کارگاه‌های کوچک خارج از شمول قانون کار، مشاغل خانگی، مشاغل با قراردادهای موقت و سفیدمضام، فعالیت‌های اقتصادی خانوادگی، در مزارع، در کارگاه‌های آجرپزی، در پشت داری‌های قالی‌بافی خانگی و از این قبیل. مشاغلی که زنان بسیاری، به ویژه زنان کارگر و زحمتکش را وا می‌دارد بدون برخورداری از حمایت همین قوانین کار ناکافی و ناچیز کنونی، بدون بیمه درمانی، بدون بیمه بیکاری، بدون باننشستگی، بدون امنیت شغلی، و اغلب با دستمزدهایی بسیار کمتر از مردان تن به استعمار دهند.

در توضیح وخامت وضعیت اشتغال زنان می‌توان علل مختلفی را برشمرد. یکی از آن‌ها رکود، بحران اقتصادی و نرخ بیکاری بالای کنونی‌ست که، طبق الگوهای جهانی، آنان را هنگام استخدام در انتهای لیست، و هنگام اخراج در اولویت اول قرار می‌دهد. علت دیگر را می‌توان به سیاست‌های نولیبرالی تعدیل نیرو در بخش دولتی و خصوصی نسبت داد. اما علت عمده تبعیض جنسیتی کنونی که ایران را در گزارش مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۴، در رتبه ۱۳۷ قرار می‌دهد، باید در سیاست‌های زن‌ستیزانه دولت دینی جمهوری اسلامی جست. در ایران، همراه با ممنوعیت اشتغال زنان در برخی از رشته‌ها، تبعیض جنسیتی در سیاست‌های استخدامی دولت، ساختار مردسالارانه بازار کار ایران، موانع و معضلات فرهنگی و اجتماعی، طرح، تصویب و اجرای طرح‌های گوناگون ضد زن موجب گردیده سال به سال بر تعداد زنان بیکار افزوده شود، به گونه‌ای که طبق آمار سالانه ۱۰۰ هزار زن از بازار کار بیرون رانده می‌شوند. طرح‌هایی مثل افزایش دوران مرخصی زایمان

از ۶ ماه به ۹ ماه. معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی چندی پیش اعلام کرد، "در یک بازه زمانی ۱۸ ماهه ۱۴۵ هزار زن از مرخصی زایمان ۶ ماهه استفاده کردند که ۴۷ هزار زن به علت استفاده از مرخصی زایمان اخراج شده‌اند." وی در ادامه می‌افزاید: "این آمار مربوط به آن دسته از اخراج شدگانی است که حقوق بیکاری دریافت می‌کنند، و پیش‌بینی می‌شود تعداد زنانی که پس از مرخصی زایمان اخراج شده اند، به مراتب بیش از این بوده است."

یا "طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده" که طبق یکی از مواد آن، اولویت استخدام با مردان دارای فرزند است، بعد از آن، مردان متأهل فاقد فرزند، سپس زنان دارای فرزند و زنان متأهل و در آخر از همه افراد مجرد. یا طبق یکی دیگر از مواد آن، صندوق‌های بیمه و باننشستگی مکلفاند در صورت تمایل مادران شاغل دارای فرزند با حداقل ده سال سابقه کار، آن‌ها را با همان میزان سنوات و بدون رعایت شرط سنوات تعیین شده، باننشسته کنند.

یا طرح "صیانت از عفاف و حجاب" که به موجب آن باید محیط‌های کار هم زنانه - مردانه شوند و از آن گذشته، کارفرمایان برای اشتغال زنان به کار در ساعات شبانه (به جز مشاغلی مانند پرستاری) باید از اداره امکان نیروی انتظامی مجوز بگیرند.

از این‌گونه طرح‌ها کم نیستند، مانند دورکاری، باننشستگی زودتر از موعد، کاهش ساعت کار زنان، استخدام نیمه وقت زنان و به تازگی نیز کاهش ساعت کار زنان دارای فرزند زیر ۷ سال. طرح‌هایی که هر یک بیش از پیش بخش خصوصی را نیز از استخدام زنان بازمی‌دارد یا دست آنان را در اخراج زنان بازتر می‌گذارد.

هم‌راستا با این اقدامات، تمامی مسئولان جمهوری اسلامی هنگامی که از مسئله اشتغال زنان سخن به میان می‌آید بر برنامه‌ها و سیاست‌هایی مانند افزایش جمعیت، اشتغال بر محور تحکیم بنیان خانواده، ایجاد تعادل میان اشتغال و وظایف خانگی زن (یعنی شوهرداری، بچه‌داری و بچه‌داری) تأکید می‌کنند و سرانجام به طرح‌هایی جهت ساماندهی مشاغل خانگی، توسعه بازارچه‌های خوداشتغالی و مراکز عرضه تولیدات خانگی زنان، ایجاد تعاونی‌های زنانه می‌رسند و تفاهمنامه پشت تفاهمنامه امضا می‌کنند، کمیسیون و کمیته تشکیل می‌دهند و نام آن را "اشتغال پایدار" زنان می‌گذارند.

"اشتغال پایداری" که بیشتر به "مشغولیت زنانه" شباهت دارد تا اشتغال واقعی و تاکنون نیز جز کاهش بیشتر مشارکت زنان در فرآیندهای اقتصادی - اجتماعی نتیجه‌ای به ارمغان نیاورده است.

اکنون نیز زمره‌هایی به گوش می‌خورند مبنی بر این که با رفع تحریم‌ها، از دامنه بیکاری گسترده زنان کاسته خواهد شد. این نیز از زمره همان نویدهای پوچ و بیهوده همیشگی، بیش نیست. بیکاری گسترده کنونی حاصل بحران رکود - تورمی‌ست که اقتصاد ایران سالیان مدیدی‌ست با آن دست به گریبان است و رفع تحریم‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی، گره‌گشای این معضل نخواهد بود. از آن گذشته، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، هیئت‌های سیاسی و اقتصادی خارجی

"صیانت از حریم عفاف و حجاب" یا پنجه کشیدن بر چهره زنان

منفی برای گواهینامه رانندگی آن‌ها منظور خواهد شد. مضافاً اینکه مقامات نیروی انتظامی می‌توانند در صورت تکرار چندباره‌ی "تخلف حجاب"، گواهینامه راننده را نیز باطل کنند. ماده ۲ این طرح نیز در مورد کارمندان دولت است که بنا به گفته اسفغانی، "اگر در محل کار رعایت حجاب نداشته باشند، به عنوان تخلف شناخته شده و باید تذکر شفاهی به آنها داده شود و همچنین این تخلف در پرونده آنها نیز ثبت خواهد شد." به گفته اسفغانی و بر اساس موادی از همین طرح، زنانی که در ادارات دولتی اشتغال دارند، چنانچه "حجاب" را رعایت نکنند، بخشی از حقوق ماهیانه آنها نیز کسر خواهد شد.

طی ۳۷ سال گذشته مسئله زنان و موضوعاتی از قبیل "عفاف و حجاب" و "امر به معروف و نهی از منکر" همواره جزو موضوعات چالش برانگیز جمهوری اسلامی علیه زنان بوده است. طی این سال‌ها، مسئولان جمهوری اسلامی برای جا انداختن حجاب اسلامی از هیچ اقدام جنایتکارانه‌ای فروگذار نکردند. از همان روزها و هفته‌های نخست به قدرت رسیدن این رژیم، به فرمان خمینی گله‌های حزب‌اللهی، عناصر زنجیر بدست و مجموعه نیروهای عربده کش رژیم با شعار "یا روسری یا تفسیر" عرصه را بر زنان تنگ کردند، از ورودشان به ادارات جلوگیری بعمل آوردند، به بهانه عدم پوشش اسلامی بر چهره‌شان اسپره پاشیدند و حتا از تیغ کشیدن بر لباس و جانشان نیز دریغ نکردند. در تمامی این سال‌ها هرچه بر زنان رفت، هر میزان ستم، نابرابری و سرکوبی که بر آنان تحمیل شد، لاقلاً مجریان این بیداد و ستمگری، همان گله‌های حزب‌اللهی، نیروهای بسیجی و ارگان‌های سرکوب جمهوری اسلامی بودند و در این میان تکلیف زنان و مردان جامعه نیز معلوم بود و می‌دانستند با چه جانورانی مواجه اند. اینبار اما، با تصویب طرح "صیانت از حریم حجاب و عفاف" پلشتی رژیم و نمایندگان مجلس اسلامی اش از مرز وقاحت و حیوانیت نیز گذشته است. هیئت حاکمه ایران که با به میدان آوردن همه نیروهای بسیجی و گله‌های حزب‌اللهی اش طی ۳۷ سال گذشته موفق به قبولاندن حجاب اسلامی مورد نظرش به زنان ایران نشده است، اینبار از سر استیصال و با توسل به کنیف ترین شیوه ممکن در صدد است تا به مقابله با آنان برخیزد. البته پیش درآمد طرح وقاحت بار "صیانت از حریم حجاب و عفاف" طرح‌های دیگری بودند که عموماً در دوره همین کابینه "تدبیر و امید" که وعده داده بود "امنیت زنان را تامین" و "حقوق شهروندی" شان رسمیت بخشد، تصویب و زمینه‌های اجرایی پیدا کرده اند.

در واقع با روی کار آمدن روحانی و در پی تشدید چالش‌های درونی نظام، زنان نیز بار دیگر در مرکز سیل تهاجمات و محل کشمکش‌های درونی نظام قرار گرفتند. تصویب طرح

"حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" در تابستان گذشته از جمله انعکاس گسترش روند سرکوب زنان در جامعه بود که در قالب کشمکش‌های میان مجلس و دولت بازتاب بیرونی یافت. به دنبال تصویب طرح "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" هنوز واکنش‌های جامعه و جنجال درونی نظام در مورد آن ادامه داشت که سخنرانی نرورزی خامنه‌ای در مشهد و تاکید مکرر او بر اجرای تام و تمام امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک "امر قرآنی" فصل تازه‌ای از سرکوب و اعمال فشار بیشتر بر زنان را رقم زد. عدم تمکین کابینه روحانی در اجرای مصوبه مجلس، متوسل شدن روحانی به خامنه‌ای جهت توقف اجرای این قانون و سپس ارسال مصوبه "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" به "هیئت عالی حل اختلافات و تنظیم روابط قوای سه‌گانه"، نمایندگانی مجلس را بر آن داشت تا به تاسی از سخنرانی نرورزی خامنه‌ای طرح "صیانت از حریم حجاب و عفاف" را در دستور کار خود قرار دهند. طرحی که از هر نظر نسبت به طرح‌ها و لوایح پیشین جمهوری اسلامی از ماهیت ارتجاعی تری برخوردار است. طرح "صیانت از حریم حجاب و عفاف" گرچه در کمسیون مشترک فرهنگی، قضایی و حقوقی مجلس تصویب شده است، اما تا تصویب نهایی در مجلس و جنبه قانونی گرفتن آن معلوم نیست در کشاکش جناح‌های رژیم چه سرنوشتی پیدا کند. اما نفس مسئله و ماهیت آن بسیار شرم آور است. این طرح در صورت اجرایی شدن، نه تنها از مضمون سرکوبگرانه تری علیه زنان برخوردار است، بلکه در عمل اقدامی است که فضای جامعه را نیز به سمت تشنج و درگیری میان رانندگان خودروها با سرنشینان آنان سوق خواهد داد.

برای پی بردن به ماهیت ارتجاعی این طرح نیازی نیست تا تک تک مواد و بندهای آن مورد بررسی و کنکاش قرار گیرند. فقط توجه به دو ماده اول آن پرده از پلشتی و وقاحت بی حد و حصر متولیان آن بر می‌دارد. مواد ۱ و ۲ این طرح به روشنی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی و نمایندگان مجلس ارتجاع با تصویب طرح فوق چه اهداف کنیف و سرکوبگرانه‌ای را در سر می‌پروراند.

اگرچه کلیت طرح "صیانت از حریم حجاب و عفاف" و به طور اخص ماده ۲ آن با پنجه کشیدن بر چهره زنان آشکارا امنیت شغلی آنان را در ادارات دولتی مورد هدف گرفته است، اما در عمل تبعات اجرایی این تهاجم لحام گسیخته به صورت تقابل زنان با حراست و مدیران ادارات دولتی بازتاب خواهد یافت. هزینه‌ای که در عمل و در تداوم خود از یک سو به رو در رویی بیشتر زنان با نظام زن ستیز و سرمایه داری حاکم بر ایران منجر شده و از سوی دیگر که بسا بر دامنه چالش‌ها و کشمکش‌های درون رژیم نیز خواهد افزود. اما، ماده یک این طرح، از اساس تبعات اجتماعی به مراتب ویرانگری را به همراه دارد. متولیان این طرح با تنظیم ماده یک "صیانت از حریم حجاب و عفاف" ابعاد تازه‌ای بر پلشتی و اقدامات سرکوبگرانه خود داده اند. این ماده به روشنی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی اینبار علاوه بر جریمه نقدی و تهدید به

ابطال گواهی نامه رانندگانی که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کنند، عملاً و ابتدا به ساکن با هدف جایگزین کردن آنان به جای عاملین لسانی نهادهای "امر به معروف و نهی از منکر" خیز برداشته است. هدفی که در تداوم خود رانندگان خودروهای شخصی و مسافرخش را به اجبار و از سر ناچاری دست کم در حوزه کاری شان، به سمت ضابطین اجرایی "امر به معروف و نهی از منکر" در جامعه سوق خواهد داد.

در واقع، جمهوری اسلامی با تدوین و راهبرد چنین سیاستی از قیل درگیر ساختن مستقیم رانندگان خودروهای شخصی و مسافربری با سرنشینان شان، نه تنها سنگینی هزینه این اقدام کنیف، ارتجاعی و سرکوبگرانه را از سرش و می‌کند، بلکه هزینه‌های اجتماعی و تشنج حاصل از اجرای آن را عملاً بر دوش جامعه و توده‌های مردم می‌گذارد. چرا که هر یک از رانندگان خودروهای شخصی و عموماً مسافربری در صورت تصویب نهایی و اجرایی شدن این طرح، برای اینکه از شر جریمه نقدی ۱۰۰ هزار تومانی در امان بمانند و گواهی نامه شان نیز مهر ابطال نخورد، ناخواسته در مقابل سرنشینان "بی حجاب" خودروهای شان قرار می‌گیرند تا آنان را به رعایت "حجاب اسلامی" و اجرای طرح "صیانت از حریم حجاب و عفاف" مجاب سازند. پوشیده نیست که اجرای چنین طرحی آنها را با توجه به مجموعه بحران‌های سیاسی و اقتصادی موجود، تنش‌های عصبی و فشار روانی و اجتماعی حاکم بر توده‌های مردم ایران چه تبعات ویرانگری را به همراه خواهد داشت. کمترین عوارض و تبعات مخرب این طرح از جمله اجرای بند یک آن، ایجاد ناامنی، تشنج و چه بسا درگیری‌های خونین در جامعه میان مردم عادی خواهد بود. سیاستی که بخش بزرگی از هزینه‌های اجتماعی و روانی آن از جیب همان زنان و مردان سرکوب شده و محکوم به اجرای این مصوبه پرداخت خواهد شد.

اینکه جمهوری اسلامی پس از توافق اتمی وین و عقب نشینی خفت بار در مقابل شش قدرت بزرگ جهانی چه خوابی برای جامعه و زنان دیده است، دست کم گوشه‌هایی از این خواب تعبیر نشده در همین طرح "صیانت از حریم حجاب و عفاف" و نیز تأیید "هیئت عالی حل اختلافات و تنظیم روابط قوای سه‌گانه" در اجرایی شدن قانون "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" و ابلاغ دستورالعمل آن به کابینه روحانی انعکاس یافته است.

البته فراموش نکنیم این اولین بار نیست که جامعه با چنین طرح‌ها و لوایح مشعشعانه‌ای در نظام جمهوری اسلامی مواجه شده است. تا آنجا که به توده‌های مردم ایران مربوط می‌شود، هر از گاهی لوایح و طرح‌هایی از این دست در نهادهای قانونگذاری جمهوری اسلامی طرح می‌شوند، جنجال و بحران می‌آفرینند و پس از مدتی با به اثبات رسیدن بی‌ثمری این گونه تلاش‌های مذبوحانه به بایگانی سپرده می‌شوند. البته فرق چندانی هم نمی‌کند که دولت با تدوین یک لایحه خود مسیّب و باتی اینگونه اقدامات پلشت در جامعه باشد و یا مجلس ارتجاع با تصویب طرح‌هایی این چنینی امنیت زنان را سلب و جامعه را به تنش و ناامنی بکشاند. آنچه مهم است این است

"صیانت از حریم عفاف و حجاب" یا پنجه کشیدن بر چهره زنان

که هر کدام از جناح های رژیم با توجه به شرایط و موقعیت شان، اجرای کدام لایحه و طرحی را به نفع جناح خود ارزیابی می کنند. فراموش نکنیم که صابون چنین ایده های واپسگرایانه ای، یک سال پیش از طرف همین "دولت تدبیر و امید" بر تن نویسندگان ایران خورده است. مسلمانان همگان لایحه سانسور و ممیزی وزیر ارشاد کابینه روحانی را به یاد دارند. همان لایحه ای که در صدد بود با انداختن توب ممیزی در زمین نویسندگان، هر یک از آنان را رسماً به یک عنصر سانسورچی و ممیزی نظام بر نشر کتاب و آثار ادبی شان مبدل سازد. تا بدین وسیله بار تمام هزینه های سانسور، خفقان و ممیزی حاکم بر جامعه را از دوش جمهوری اسلامی برداشته و بر شانه های تک تک نویسندگان و ناشرین ایران آوار سازد.

به هر حال، با تصویب طرح "صیانت از حریم حجاب و عفاف" و اجرایی شدن قانون "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" مستننا از اینکه جمهوری اسلامی چه خوابی برای زنان و سرکوب بیشتر آنان دیده است، در این میان واقعیت دیگری نیز وجود دارد و آن این است که هیئت حاکمه ایران از یک سو، با شرایط آتش زیر خاکستر و زنان و مردانی مواجه است که عملاً و آشکارا حجاب اسلامی را به چالش گرفته اند و از سوی دیگر با بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر نظام و کشمکش های رو به تزاید جناح های درون خود دست به گریبان است. لذا، با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جامعه و روند روبه گسترش مبارزات جاری در کشور آنچه عینی تر و به واقعیت نزدیک تر است این است که هیئت حاکمه ایران نخواهد توانست با تصویب و اجرای چنین طرح های ارتجاعی و دامن زدن به جو سرکوب علیه زنان به اهداف پلید خود دست یابد.

اجرای مصوبات سرکوبگرانه ای از قبیل قانون "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" و یا طرح "صیانت از حریم حجاب و عفاف" و بالاتر از آن، سخنرانی نرورزی خامنه ای در مشهد و تاکیدات چند باره او بر رعایت اجرای "امر به معروف و نهی از منکر" اگر چه همه در راستای یک خط واحد و با هدف تشدید سرکوب زنان و ایجاد ناامنی و تشنج در جامعه برنامه ریزی شده اند، اما همانطور که اشاره شد نه تنها جمهوری اسلامی با اجرای چنین طرح هایی به اهداف کثیف و سرکوبگرانه خود موفق نخواهد شد، بلکه در عمل خود با بحران بیشتر و تشدید تنش ها و کشمکش های درونی مواجه خواهد شد. این همان نکته ظریفی است که زنان و توده های مردم ایران می توانند از شرایط موجود و از تشدید کشمکش های درونی هیئت حاکمه سود برده و بدینوسیله به مبارزات خود جهت احقاق مطالبات شان از جمله لغو حجاب اجباری و دست یابی به حق انتخاب پوشش عمق و پهنای بیشتری بخشند.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۹۴ سازمان اطلاعیه ای تحت عنوان "کشوری که ۱۰۰۰ معلم آن در زندان اند، ویران است" انتشار داد. در این اطلاعیه به نقل از معاون حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش آمده است که هزار معلم در زندان های جمهوری به سر میبرند. در بین این افراد معلمانی هستند که بدهکار، ورشکسته، مالباخته اند یا در اثر مسائل خانوادگی مشکلاتی برای آن ها به وجود آمده است. اطلاعیه سپس می افزاید:

معاون حقوقی وزارت آموزش و پرورش، البته در مورد ده ها معلمی که به اتهام دفاع از حقوق و منافع معلمان دستگیر و محکوم شده اند، چیزی نگفت. اما اشاره وی به همین موارد ذکر شده، به قدر کافی گویا است که چرا این معلمان در زندان به سر میبرند. همه این موارد به مشکلات مالی اشاره دارد که عموم معلمان ایران با آن مواجه اند. صدها هزار معلم، همانند میلیون ها کارگر، در فقر به سر میبرند. حتی بر طبق گزارش هایی که بانک مرکزی و مرکز آمار رژیم در مورد متوسط هزینه های یک خانوار شهری انتشار داده اند، اکثریت معلمان زیر خط فقر زندگی می کنند.

بسیاری از معلمان که باید وقت آزاد خود را صرف مطالعه و ارتقای سطح دانش خود کنند، به ناگزیر، برای نجات از این وضعیت وخیم مادی و معیشتی، شغل دومی را برگزیده اند که اغلب مرتبط با حرفه معلمی آن ها نیست. اکنون دیگر مدتها است که در نتیجه رشد افسارگسیخته تورم، شغل دوم هم پاسخگوی نیازهای معیشتی معلمان و خانواده های آن ها نیست. قرض گرفتن، خریدهای اقساطی، گرو گذاشتن اموال و داروندار، به سرانجام به بدهکاری های غیرقابل پرداخت و زندان می انجامد که اکنون گروهی از معلمان در نتیجه آن در زندان به سر میبرند. همین وضعیت وخیم مادی و معیشتی به مشکلات خانوادگی منجر می گردد که معاون حقوقی آموزش و پرورش به عنوان مورد دیگری به آن اشاره می کند.

در کشوری که یک مشت دزد و غارتگر بر آن حاکم باشند، وضع بهتر از این نمی شود که ۱۰۰۰ معلم عمدتاً به علت مشکلات مالی در زندان به سر برند. در طول استقرار جمهوری اسلامی تریلیون ها تومان فقط از بابت فروش نفت به غارت رفته است. هرگاه که اختلافات باندهای درون هیئت حاکمه تشدید می شود، خدشاند تعدادی از این دزدی های تریلیونی را برملا می کنند. همسالیه میلیاردی دلار از ثروت کشور صرف هزینه های ارگان های سرکوب و جاه طلبی های توسعه طلبانه رژیم برای کمک به مرتجعان اسلامی منطقه و جهان می شود، اما میلیون ها کارگر، معلم، پرستار، بیکار و تهیدست در فقر به سر میبرند. دولت دینی شیعه مذهب حاکم بر ایران، جز این رسالتی نداشته و نخواهد داشت که از هر جهت ویرانی و تباهی به بار آورد. راه رها شدن از فجاج جمهوری اسلامی، تشدید مبارزه است. راه دیگری وجود ندارد. این رژیم را باید سرنگون کرد و به زباله دانی تاریخ سپرد.

اطلاعیه دیگری در ۲۵ مرداد ۱۳۹۴ با عنوان "اعتراضات صدها کارگر و معلم در مقابل مجلس" انتشار یافت. این اطلاعیه خبر داد که روز یکشنبه ۲۵ مرداد صدها تن از کارگران و معلمان در میدان بهارستان تجمع کردند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند.

حدود ۵۰۰ تن از بازنشستگان فولاد ایران، برای چندمین بار، در اعتراض به وضعیت وخیم معیشتی خود و عمل نکردن وزیر کار به تعهداتی که برای پرداخت معوقات به کارگران داده بود، در مقابل مجلس، تجمع اعتراضی برپا کردند. این بازنشستگان که تا ۲۰ ماه حقوق معوقه دارند. خواستار پرداخت فوری حقوق و مطالبات معوقه خود شدند.

در بودجه امسال مقرر شد که هزار میلیارد تومان معادل حقوق شش ماه از محل واگذاری سهم الشرکه به بدهی بازنشستگان فولاد پرداخت شود و برای شش ماه دیگر سال نیز باید اعتبار موردنظر از محل های دیگر تأمین شود. اما هیچکس تاکنون عملی نشده است.

در همین حال ۸۰۰ تن از کارگران شرکت های برق منطقه ای استان های مختلف کشور نیز مجدداً در مقابل ساختمان مجلس تجمع اعتراضی برپا کردند و خواستار استخدام رسمی و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل شدند. کارگران برق فشارقوی و بازنشستگان فولاد این بار هم، جز وعده وعید چیزی نشنیدند.

علاوه بر کارگران، جمعی از معلمان زن پیش دبستانی نیز که از سراسر کشور به تهران آمده بودند، با تجمع در مقابل ساختمان مجلس نسبت به وضعیت شغلی و حقوقشان اعتراض کردند. این معلمان خواستار استخدام رسمی و افزایش حقوق و مزایای خود هستند.

ایلنا همچنین از تجمع کارگران نیروگاه پرند در مقابل وزارت نیرو خبر داد. این کارگران به ایلنا گفته اند تا قبل از سال ۹۲ نیروگاه پرند توسط مدیریت دولتی اداره می شد و در نهایت با اجرای قانون خصوصی سازی، مالکیت و مدیریت این واحد نیروگاهی از سال ۹۲ به بخش خصوصی واگذار شد. مزایای مزدی ۱۴۰ کارگر این واحد نیروگاهی به نسبت سنوات گذشته کاهش چشمگیر داشته است.

مقامات وزارت نیرو از نمایندگان کارگران معترض خواستند تا در جلسه ای که برای رسیدگی به خواسته های آن ها جریان دارد شرکت کنند. از نتیجه این جلسه خبری انتشار نیافته است.

اطلاعیه سپس نتیجه می گیرد:

این تجمعات اعتراضی کارگران به خوبی نشان می دهد که سیاست نئولیبرال اقتصادی جمهوری اسلامی و واگذاری مؤسسات دولتی به سرمایه داران بخش خصوصی، چه نتایج فاجعه باری برای کارگران به بار آورده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن دفاع از مبارزات و مطالبات برحق کارگران و معلمان و تحقق فوری این مطالبات، جمهوری اسلامی را مسئول مستقیم فقر، بیکاری، به تعویق افتادن مداوم دستمزدها، تنزل هولناک سطح معیشت میلیون ها کارگر و تمام فجایعی می داند که در نتیجه سیاست نئولیبرال، کارگران با آن ها مواجه شده اند.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران را به تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سیاست های ارتجاعی ضدکارگری این رژیم فرامی خواند.

پس از کشته شدن ۴۰ پناهجوی دیگر در قایقی در دریای مدیترانه، کمیته خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت) نیز در تاریخ ۱۷ اوت ۲۰۱۵ اطلاعیه ای با عنوان "بحران سرمایه داری و تعرض به حق پناهندگی" منتشر کرد.

در این اطلاعیه ضمن اشاره به کشته شدن بیش از ۵۰۰۰ نفر در دو سال گذشته، آمده است که با افزایش درگیری های نظامی داخلی و منطقه ای و بر اثر سلطه دیکتاتوری و سرکوب در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، آوارگی میلیون ها انسان ابعاد وسیعی به خود گرفته است.

اما در این میان با آن که طبق آمار رسمی نهادهای بین المللی بین ۸۵ تا ۹۰ درصد از کل پناهجویان در کشورهای همساز و اولین نقطه ای نسبتاً امنی که می رسند پناهنده می شوند، "دولت های سرمایه داری برای گمراه کردن افکار عمومی و افزایش کنترل مرزها، تبلیغاتی وسیع به راه انداخته اند تا میلیون ها پناهنده را در مرزهای ورودی به اروپا رها و توجیه کنند." آن هم "درگیری ها و جنگ هایی که دولت های سرمایه داری خود یکی از عاملین اصلی آن هستند."

آن دسته از پناهجویانی نیز که سفر پرخطر را پشت سر می گذارند و به اروپا می آیند "با بحران دیگری دست و پنجه نرم می کنند." از یک سو کمبود امکانات اولیه ایست که قبلاً در اختیار پناهجویان قرار می گرفت و از سوی دیگر، با حملات گرایش های راست و فاشیستی روبرویند. از این رو، در اطلاعیه آمده است: "مبارزه با این تعرضات سرمایه داری و دفاع از حق پناهندگی و دستاوردهای طبقه کارگر و نیروهای مترقی و پیشرو امروز بیش از پیش حائز اهمیت گشته است. مقابله با این تعرضات و شکل دهی به ائتلاف هایی برای دفاع از حقوق انسانی پناهجویان در زمره وظایفی است که در مقابل نیروهای مترقی و پیشرو جهان قرار دارد."

وقتی که خلق فرامین را دیکته می‌کند

شدند. زیر فشار تظاهرات و مطالبات مردم، سیستمی دوباره وارد صحنه شد و به نخست‌وزیر دستور اصلاح دستگاه قضائی و بازنگری در قوانین را داد. اما طبقه حاکم، علاوه بر ظاهرسازی‌های عبادی، اقدامات دیگری را برای مقابله با موج جنبش اعتراضی مردم و کنترل آن، تدارک دیده است. گروه مقتدا صدر با این توجیه که گویا عده‌ای مانع از اجرای برنامه "اصلاحات" عبادی هستند، اعلام کرده است که قصد برگزاری تظاهرات یک‌میلیونی در دفاع از عبادی و برنامه‌های او را دارد. این اقدام گروه مرتجع اسلام‌گرا، هدفی جز مقابله با تظاهرات توده‌های مردم عراق که هدف آن سرنگونی نظم موجود در این کشور و برقراری یک دولت غیرمذهبی است، ندارد.

واقعیت اما این است که به‌رغم تاکتیک‌های طبقه حاکم عراق، برای مقابله با جنبش رادیکال توده‌ای، بحران سیاسی در این کشور جدی‌تر از آن است که بتوان با این اقدامات بر آن غلبه کرد. اکنون حتی افراد و گروه‌هایی از درون طبقه حاکم معترف‌اند که نظام سیاسی حاکم بر عراق به بن‌بست رسیده است. دولت حاکم بر عراق، شکست و ناتوانی خود را عریان و آشکار در تمام عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در انتظار توده‌ها به نمایش گذاشته است. مردمی که به تظاهرات روی آورده‌اند، آشکارا اعلام کرده‌اند که نمی‌خواهند این نظم را تحمل کنند. تمام این حقایق تأییدی بر عمق و وسعت بحران سیاسی در عراق است.

درعین‌حال، اختلافات درونی باندهای هیئت حاکمه عراق، بر کسی پوشیده نیست. اگر آن‌ها اکنون بی‌فیدوش شرط حمایت خود را از نخست‌وزیر عراق و برنامه او اعلام کرده‌اند، هراس آن‌ها از جنبش توده‌های مردم عراق و سرنگونی است. اما در پشت‌صحنه، اختلافات حادی در جریان است. هیچ‌یک از آنها نمی‌خواهند که حتی اقدامات ناچیز عبادی ذره‌ای منافع اقتصادی و سیاسی آن‌ها را به خطر اندازد. گرچه باندهای اسلام‌گرای شیعه رقابت‌هایی با یکدیگر دارند، اما مطلقاً نمی‌خواهند کمترین لطمه‌ای به موقعیت آن‌ها و دست‌بالایی که در قدرت حاکم دارند، وارد آید. برخی از این جریان‌های اسلام‌گرا باسیاست‌های عبادی که احتمالاً کمی به منافع آن‌ها لطمه وارد کند، مخالف‌اند. رهبر حزب‌الدعوه، مالکی هم‌اکنون در ایران است و مشغول توطئه‌چینی نه‌فقط علیه مردم عراق، بلکه علیه رقیب خود عبادی است. جمهوری اسلامی ایران، نه‌فقط درگذشته از حامیان مالکی بوده، بلکه به‌ویژه هم‌اکنون به شکلی جدی‌تر از وی حمایت می‌کند. چراکه تمام آنچه را که در عراق جریان دارد، توطئه عربستان سعودی برای قطع نفوذ جمهوری اسلامی در عراق می‌داند. از همین روست که اکنون به تقویت هرچه بیشتر مالکی برای مقابله

«مشغولیت زنانه» به جای اشتغال زنان

تاکنون به سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی تمایل نشان داده‌اند که اشتغال زنان در آن‌ها ممنوع یا بسیار محدود است، مانند نفت، گاز، پتروشیمی، و از این قبیل. در نتیجه این سرمایه‌گذاری‌ها، در صورت تحقق، عمدتاً در نرخ بیکاری مردان تأثیر خواهند گذاشت. و اگر تأثیر ناچیزی نیز بر اشتغال زنان بگذرانند، مانند قطره آبیست در کویری خشک. از آن گذشته، همان گونه که تاکنون مشاهده شده است، افزایش اشتغال واقعی زنان با سیاست‌های جمعیتی و زن‌ستیزانه رژیم در تضاد و تناقض است و زنان نباید به این وعده‌های بی‌پایه دلخوش کنند.

از اهمیت اقتصادی اشتغال زنان و ضرورت آن در تأمین معاش خانواده در اقتصاد بحران‌زده کنونی ایران گفتیم. به جز آن، اشتغال زنان، بر فرد، خانواده و روابط اجتماعی تأثیرات ژرفی برجای می‌گذارد. با بهره‌گیری از نیروی کار و توان و خلاقیت نیمی از جمعیت، روند رشد و توسعه جامعه شتاب خواهد گرفت؛ اشتغال زنان، الگوهای سنتی تقسیم کار جنسیتی، اقتدار مردسالارانه و روابط قدرت در خانواده و جامعه را دچار تحولی عمیق می‌کند؛ به ظهور رساندن توانایی‌ها و قابلیت‌های زنان، پیش‌داوری‌های سنتی علیه آنان را در هم خواهد شکست؛ توانمندی اقتصادی زنان حتا از گسترده‌ی خشونت‌های خانگی و اجتماعی علیه آنان خواهد کاست. و در مجموع مشارکت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زنان به برابری جنسیتی در جامعه یاری خواهد رساند.

پیمادهایی که با روینای سیاسی واپس‌گرای حامی نظام سرمایه‌داری، آموزه‌های دینی و تفکر مردسالارانه حاکم هم‌خوانی ندارد. از این‌روست که جمهوری اسلامی بیش از سه دهه با تصویب و اجرای قوانین و طرح‌های رنگارنگ، با سرکوب، با محرومیت زنان از بسیاری حقوق خود، با تبلیغ و تحمیل تلاش می‌کند زنان را از عرصه‌های اجتماعی به انزوای خانه‌ها براند. اما به عیث. روزی که زنان کارگر و زحمتکش، از مرز مقاومت گذشته و به مقابله و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و محو نظام سرمایه‌داری برخیزند، خواهند توانست حقوق خود را به تمامی بازستانند و همدوش مردان هم‌طبقه‌ی خود جامعه‌ای عاری از ستم، استثمار و نابرابری برپا کنند.



با هر تحولی در عراق اقدام می‌کند. کردهای عراق نیز که اختلاف گذشته‌شان با دولت مرکزی عراق همچنان باقی است، مخالف هر تحولی هستند که بخواهد نقش آن‌ها را در ارگان‌ها و نهادهای دولتی محدود سازد. گروه‌های موسوم به سنی هم در هیئت حاکمه عراق، تا جایی از اقدامات عبادی حمایت می‌کنند که از آن به نفع موقعیت بهتری برای خود بهره‌برداری کنند.

بنابراین، حتی عملی شدن اقدامات محدود و ناچیز عبادی هم می‌تواند، اختلافات درونی باندهای فاسد را تشدید و این خود به عامل دیگری برای شکست و سرنگونی رژیم توسط مردم عراق تبدیل گردد. بحران سیاسی عمیق موجود در عراق، چشم‌انداز روشنی برای جنبش توده‌های کارگر و زحمتکش مردم عراق می‌گشاید. گرچه این جنبش هنوز به‌قدر کافی سازمان‌یافته نیست، اما در جریان پیشرفت خود، سازمان‌یافتگی بیشتری پیدا می‌کند و به اشکال متنوع‌تری از مبارزه روی می‌آورد و ارگان‌های جدیدی برای سازمان‌دهی و رهبری توده‌ها شکل خواهد گرفت.

هر گام عقب‌نشینی طبقه حاکم، در شرایط بحران سیاسی عمیق، جنبش توده‌ای را یک گام به جلو سوق خواهد داد. باندهای درون هیئت حاکمه عراق، نمی‌توانند با اقدامات سطحی و حتی سرکوب‌های بعدی، این جنبش را مهار کنند. گرچه این جنبش هنوز تا داشتن یک رهبری رادیکال کارگرمی فاصله دارد، اما می‌تواند هم‌اکنون تا مرحله‌ای پیش رود که لاقول دولت حاکم را سرنگون سازد و با استقرار دولتی غیر مذهبی، از شر فجایع حکومت مذهبی و فرقه‌ای موجود خلاص شود. این جنبش و پیروزی‌های آن، نه‌فقط می‌تواند مردم عراق را از شر دولت فرقه‌ای و فاسد نجات دهد، بلکه نجات‌بخش میلیون‌ها تن از مردم عراق خواهد بود که هم‌اکنون در چنگال گروه ارتجاعی و بی‌رحم اسلامی داعش اسیر و گرفتارند. چراکه اگر جنبش کنونی مردم عراق بتواند دولت مذهبی فاسد، فرقه‌گرای، تبعیض و فساد را براندازد و یک دولت، غیرمذهبی در عراق مستقر گردد. آنگاه خود مردم مناطقی که اکنون تحت کنترل دولت اسلامی داعش قرار دارند، آن‌را سرنگون خواهند کرد و معضلی را که اقدامات نظامی دولت کنونی عراق و ائتلاف تحت رهبری آمریکا نتوانست حل کند، مردم عراق با قیام خود به‌سادگی حل خواهند کرد. پیروزی توده مردم در عراق و سرنگونی دولت حاکم بر این کشور، می‌تواند منبع الهامی برای مردم تمام کشورهای منطقه خاورمیانه نیز باشد و البته هر پیروزی آن‌ها یک پیروزی برای توده‌های مردم ایران نیز هست که در حال نبرد برای سرنگونی دولت مذهبی جمهوری اسلامی‌اند.

زنده باد سوسیالیسم

کردستان از جمله احسن ناهید دانشجوی ۲۲ ساله‌ی دانشگاه پلی تکنیک و از فعالین سازمان چریک‌های فدایی خلق که بر روی برانکار برای اعدام آورده شده بود به یکی از عکس‌های تاریخی که گوشه‌ای از جنایات رژیم را به تصویر می‌کشد، تبدیل گردید و در تاریخ ماندگار شد.

در تهران نیز تعداد زندانیان سیاسی در زندان اوین به حدی رسید که در سال ۵۹ بندهای مستقل زندانیان سیاسی بوجود آمدند. کمیته مشترک و سلول‌های ۲۰۹ اوین میزبان دستگیری‌های جدید بودند.

آغاز جنگ ایران و عراق نیز همان‌طور که خمینی گفت "نعمتی" برای حکومت بود تا با استفاده از احساسات ملی و مذهبی، افکار عمومی را منحرف ساخته و به تثبیت پایه‌های قدرت خود پردازد. البته تحلیل زمینه‌ها، اهداف، و نتایج جنگ خود مقاله مفصل جداگانه‌ای می‌طلبد که در اینجا از آن گذر می‌کنیم. ده ماه پس از آغاز جنگ، کشتار و سرکوب سراسری کمونیست‌ها و دیگر مخالفین دولت در دستور کار قرار گرفت. نقشه‌ی این سرکوب را از ماه‌ها قبل پروراند و ابتدا با اطلاعیه معروف دادستانی آغاز گردید. تمام این تصمیمات در جلساتی که اسناد آن را همان زمان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - اقلیت در نشریه کار منتشر نمود گرفته شدند. در آن جلسات سازمان‌های مخالف به چند دسته تقسیم شده و نقشه‌ی راه برای سرکوب آن‌ها ترسیم شد. ناگفته نماند که یکی از سران تصمیم‌گیرنده در این جلسات بهزاد نبوی وزیر مشاور وقت، از سران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و از رهبران اصلاح‌طلبان کنونی بود، محسن سازگارا و اسدالله لاجوردی از دیگر شرکت‌کنندگان در این جلسات بودند (نگاه شود به نشریه کار شماره ۱۱۲ تاریخ انتشار ۱۳ خرداد ۱۳۶۰).

۳۰ خرداد سال ۶۰ نیز تیر خلاص را برای اجرای سرکوب سراسری شلیک کرد. سعید سلطانپور شاعر، نماینده نویسنده دبیر کانون نویسندگان ایران و از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق که در شب عروسی‌اش دستگیر شده بود یکی از اولین کسانی بود که به جوخه‌ی اعدام سپرده شد. تابستان سال ۶۰ با اعدام و کشتار وسیع مخالفان سیاسی از جمله کمونیست‌ها آغاز شد. برخی از روزها بیش از صد نفر در اوین پشت بند ۴ که محل تیرباران بود، اعدام می‌شدند. حتا نوجوانان زیر ۱۸ سال نیز از اعدام در امان نماندند. تمامی اعدام شدگان در دادگاه‌هایی محاکمه شدند که از ابتدایی‌ترین حقوق خود به عنوان یک زندانی از جمله حق داشتن وکیل محروم بودند. قاضی تنها براساس نظر بازجو حکم را صادر می‌کرد. احتیاجی هم به مطالعه پرونده نداشت. نظر بازجو و اطلاعاتی که در جریان بازجویی با شکنجه بدست آمده بود برای صدور حکم کافی بود، نه مرجعی بود تا به این احکام رسیدگی کند و نه امکان اعتراض به حکم وجود داشت. نه فقط اعضا و کادرهای سازمان‌ها که بسیاری از هواداران و فعالین سازمان‌ها حتا در شهرهای کوچک اعدام شدند. برخی‌ها در زیر شکنجه‌های وحشیانه جان باختند، برخی



نه تابستان ۶۰ از یاد خواهد رفت و نه تابستان ۶۷

نکرده است و با آن جمله مشهور مهدی بازرگان اولین نخست وزیر دولت اسلامی که گفت "ما باران می‌خواستیم اما سیل آمد".

از فردای قیام بهمن، دولت اسلامی با توده‌هایی روبرو شد که تجربه‌ی قیام مسلحانه را داشتند. با کارگرانی روبرو بود که در بسیاری از مراکز کارگری همچون صنایع نفت شوراهای خود را بوجود آورده بودند. سندیکاها، خیاطان، کفاشان، بافنده سوزنی و غیره نیز شکل گرفته بودند. اقلیت‌های ملی به‌ویژه در کردستان به خروش آمده و خواهان رفع ستمی بودند که سال‌ها بر شانه‌های آن‌ها سنگینی کرده بود. با زنانی روبرو بود که خواهان برابری بودند. با سازمان‌هایی انقلابی روبرو بود که به یک نیروی توده‌ای تبدیل شده بودند.

در چنین شرایطی دولت اسلامی به رهبری خمینی، از همان روز اول نابودی نتایج برشمرده را در دستور کار خود قرار داد. با فتوای خمینی در رابطه با حجاب، با فروختن آتش جنگ در کردستان که با کشتار و حتا قتل‌عام مردم چندین روستا از جمله "فاران" که با بریدن سر ملای سنی مذهب روستا آغاز شد (همان کاری که امروز داعشیان می‌کنند) و با هجوم به ترکمن‌صحرا و خوزستان.

طولی نکشید که دفاتر سازمان‌های سیاسی نیز مورد تهاجم قرار گرفته و بسته شدند. از تابستان ۵۸ که دفاتر سازمان چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق بسته شدند، کمتر از یک سال نیز طول کشید تا دولت کلید بسته شدن دانشگاه‌ها را که بعد از بسته شدن دفاتر سازمان‌ها به یکی از محدود مراکز و البته مهم‌ترین مرکز فعالیت علنی تبدیل شده بودند، روشن کند. اردیبهشت ۵۹ دانشگاه‌ها با هجوم نیروهای نظامی و شبه نظامی و تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" بسته شدند. شوراهای کارگری نیز در امان نماندند. تهاجم به خانه کارگر که در آن مقطع محل تجمع و جلسات کارگران پیشرو و انقلابی بود، و در اختیار گرفتن آن از اولین اقدامات دولت بود. در پی تظاهرات پُرشکوه اول ماه مه سال ۵۸ که صدها هزار نفر در آن شرکت کرده و خانه کارگر سازمانده آن بود، دولت اسلامی به اهمیت خانه‌ی کارگر پی بُرد. از همین رو بود که با حمله به خانه کارگر توسط گروهی از اوباش که برخی از آنان همچنان در آنجا حضور دارند و تصاحب آن، خانه کارگر را به خانه مزدوران سرمایه تبدیل کرد. سپس نابودی شوراهای کارگری و به موازات آن تشکیل شوراهای اسلامی در کارخانه‌ها آغاز شد. بسیاری از کارگرانی که عضو شوراهای بودند از کار اخراج و یا حتا دستگیر شدند.

اعدام زندانیان سیاسی نیز از همان ابتدا آغاز شد بویژه در کردستان و سپس در ترکمن صحرا و با اعدام چهار رهبر "شوراهای سراسری خلق ترکمن". عکس اعدام تعدادی از آن‌ها در

اهداف انقلاب از جمله آزادی تبدیل شدند. در کردستان و ترکمن صحرا شوراهای شکل گرفتند. به‌ویژه در ترکمن صحرا شوراهای سراسری خلق ترکمن به یک قدرت منحصر به فرد تبدیل گشته و به نمونه‌ی از اعمال حاکمیت از پایین تبدیل شد. گروه‌هایی از معلمان تشکلی به نام کانون مستقل معلمان را سازمان دادند و در آن متشکل شدند. حتا در پادگان‌ها و مراکز نظامی نیز شوراهای پرسنل انقلابی ارتش شکل گرفت و حضور نیروهای کمونیست و انقلابی محسوس بود، نشریه سرباز و انقلاب نیز از سوی هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق در ماه‌های اول بعد از قیام و در چند شماره انتشار یافت.

بر بستر چنین شرایطی و با بهره‌گیری از آزادی ناشی از انقلاب توده‌ها، سازمان‌های کمونیست و چپ و رادیکال توانستند به فعالیت علنی روی آورده و به سازمان‌هایی سراسری تبدیل شوند. سازمان چریک‌های فدایی خلق برجسته‌ترین سازمان انقلابی این سال‌ها بود که توانست از یک سازمان محدود و مخفی به سرعت به یک سازمان سراسری تبدیل و تشکیلات خود را در سراسر کشور گسترش دهد. "کار" ارگان سراسری سازمان بر سر هر چهارراهی در تهران به فروش می‌رفت. نشریه کار، گاه با تیراژ ۲۰۰ هزار عدد به چاپ رسید. کتاب‌ها آزادانه و بدون محدودیت منتشر شده و روبروی دانشگاه تهران هر کتابی برای خرید در دسترس بود.

این شرایط بستر مناسبی را برای رشد آگاهی توده‌ها فراهم کرده بود. دیکتاتوری سلطنتی به عنوان یک مانع مهم در برابر رشد آگاهی توده‌ها محو شده و در حالی که قدرت جدید هنوز کامل مستقر نشده بود، فعالیت آگاه‌گرانه‌ی سازمان‌های چپ و کمونیست که بر واقعیت‌های اجتماعی استوار بود، زمینه‌ی جذب توده‌ها و رشد آگاهی آن‌ها را فراهم آورده بود و این را می‌توان در روی‌آوری هر چه بیشتر توده‌ها به سازمان‌های رادیکال و کمونیست آن دوران به خوبی دید. حاکمیت سیاسی جدید که از رشد آگاهی توده‌ها و گسترش روزافزون نفوذ و اعتبار کمونیست‌ها در میان کارگران و زحمتکشان وحشت داشت، مهم‌ترین وظیفه‌ی ای که در برابر خود قرارداد، نابودی دستاوردهای انقلاب و تثبیت حاکمیت سرمایه بود و این همان دستور کاری بود که جنگ هشت ساله باید در خدمت آن قرار می گرفت و به کشتار هزاران کمونیست و مبارز در طول یک دهه انجامید.

در واقع قیام مسلحانه‌ی توده‌ها، سردمداران آتی جمهوری اسلامی را نیز غافلگیر کرده و برخلاف میل آن‌ها بود. همان‌طور که ایادی خمینی در حالی که نظام سلطنتی با قیام توده‌ها در عمل سرنگون شده بود، در تهران با بلندگو به خیابان‌ها آمده و می‌گفتند خمینی هنوز اعلام جهاد

نه تابستان ۶۰ از یاد خواهد رفت و نه تابستان ۶۷

معلول شدند و بر جسم و جان بسیاری زخم‌هایی ماندگار برجای ماند. کف پای بسیاری از آن‌ها در اثر ضربات کابل و زخم‌های ناشی از آن چرک کرده و به دلیل عفونی شدن "گوشت اضافه" آورده بود. برخی از پاهای آن‌چنان در اثر کابل داغان شده بودند که در زندان بر روی پای آن‌ها عمل جراحی انجام می‌شد. نبی (علی) جدیدی از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران- اقلیت و از کادرهایی که در بخش کارگری سازمان فعال بود، از جمله زندانیان سیاسی بود که در اثر ضربات کابل انگشت‌های پاهایش را از دست داد، دستگیری تا اعدام وی تنها ۶ ماه طول کشید.

در آن مقطع، دولت اسلامی از آن‌جایی که با کمبود کادر برای بازجویی از زندانیان سیاسی و گسترش ضربات به سازمان‌های مبارز و انقلابی روبرو بود، از دانشجویان خط امام که سفارت آمریکا را اشغال کرده و اغلب آن‌ها بعدها از سران جریان اصلاح‌طلب شدند استفاده می‌کرد که یکی از سران آن‌ها یعنی سعید حجابیان در شکل‌گیری وزارت اطلاعات نقش مهمی ایفا کرد و به معاونت این وزارتخانه رسید. تاکنون نام ۱۵ هزار نفر از کسانی که در طی دهه‌ی اول حاکمیت اسلامی اعدام شدند، مشخص شده و بی‌شک بسیاری هنوز ناشناخته مانده‌اند. بسیاری نیز در نبردهای خیابانی و در جریان تعقیب و گریزهای نیروهای امنیتی به دام نیروهای سرکوب افتاده و جان باختند. چند تن از اعضای کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران- اقلیت همچون احمد (هادی) غلامیان لنگرودی، یدالله (نظام) گل‌مژده (که در خانه فرار می‌نامیدندش)، سیامک (اسکندر) اسدیان، محمدرضا (کاظم) بهکیش این‌گونه جان باختند.

در این میان می‌توان از کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ به عنوان نقطه‌ی پایان این سال‌ها نام برد. کشتاری که عریان‌تر از هر کشتار دیگر، جلادی رژیم اسلامی و ترس‌اش از کمونیست‌ها و دیگر جوانان مبارز و انقلابی را به روشنی روز آشکار کرد.

اما چرا رژیم در تابستان ۶۷ به آن جنایت هولناک دست زد؟! این مهم‌ترین سوالی‌ست که باید به آن پاسخ داد.

واقعیت این است که دولت اسلامی مدت‌ها پیش از پذیرش قطعنامه به این نتیجه رسیده بود که در جنگ به بن‌بست رسیده و باید به جنگ پایان داد و طبیعی بود که شرایط جامعه بعد از جنگ با شرایط دوران جنگ تفاوت پیدا خواهد کرد. رژیم توانسته بود در طول سال‌های جنگ پایه‌های قدرت خود را با گسترش و تقویت دستگاه‌های نظامی، بوروکراسی و مذهبی و با سرکوب مخالفین سیاسی نسبت به سال‌های اول بعد از قیام ۵۷، تثبیت کند. اما به رغم همه‌ی این‌ها زندان و زندانیان سیاسی مانند استخوانی در گلو مانده بودند.

رژیم هم‌پا با سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی خود در سطح جامعه، در داخل زندان نیز بویژه از اواخر خرداد سال ۶۰، با سرکوب و فشار بی‌حدوحصر بر روی زندانیان سیاسی تلاش کرد تا آن‌ها را

برای او باشد و البته از این فرصت استفاده کرد. در واقع زندان شعله‌ی فروزانی بود که به عنوان آخرین سنگر مقاومت باید خاموش می‌شد و این را جمهوری اسلامی با توجه به مبارزات مردم در سال ۵۷ که یکی از خواست‌ها و شعارهایشان آزادی زندانیان سیاسی بود، به‌خوبی می‌دانست.

و این گونه بود که تابستان ۶۷ رقم خورد. هزاران زندانی بدون این‌که بدانند چه خبر است به پیش "هیئت مرگ" برده شدند و باز بدون آن که بدانند این هیئت، "هیئت مرگ" است. بدون طی هر گونه مراحل دادرسی، بدون اعلام اتهام، بدون داشتن وکیل، حتی نمی‌دانستند که این به اصطلاح دادگاه است. همان‌طور که در جواب یکی از زندانیان سیاسی که پرسیده بود این سوال‌ها را برای چه می‌کنید گفته بودند می‌خواهیم بندهای‌تان را تفکیک کنیم و با این سوال‌ها و پاسخ‌ها تصمیم می‌گیریم که چگونه تفکیک کنیم و چه کسی را به کدام بند بفرستیم.

در جریان این به اصطلاح دادگاه‌ها، برای کمونیست‌ها تنها گفتن این که مسلمان نیستم کافی بود تا به عنوان مرتد حکم اعدام‌شان صادر شود. مجاهدین نیز در پاسخ به این سوال که اتهامات چیست اگر می‌گفتند "مجاهد" و یا حتی "هوادار" حکم‌شان اعدام بود، چرا که این پاسخ به معنای "منافق" بودن بود و دیگر به سوالات بعدی نمی‌رسید، همان کاری که امروز داعشیان می‌کنند. برای آن‌ها هم کافی‌ست تا مسلمان نباشی حتی اگر از فرقه‌ی دیگری باشی باز "رافضی‌ات خوانند" و حکمات "اعدام".

آری حکومت اسلامی با قتل‌عام مردم در کردستان و بریدن سر ملای "سنی" ده "قارنا" آغاز کرد و با کشتن هزاران زندانی سیاسی در زندان آن هم بدون محاکمه، یک دهه را به پایان برد. دهه‌ای که جنگ خانمانسور را نیز با خود داشت. دهه‌ای که نام جلادی به نام خمینی را با خود دارد و امروز اصلاح‌طلبان حکومتی از بازگشت به دوران او به عنوان معبود خود یاد می‌کنند و سعی در تطهیر او را دارند. همان‌ها که آن روزها بر سر قدرت بودند، همان‌ها که جنگ را برافروختند، همان‌ها که نقشه سرکوب و قتل‌عام مخالفین را چیدند، همان‌ها که در زیر شکنجه، یا با تفنگ و یا با طناب دار هزاران زندانی سیاسی را به قتل رساندند. اما نه تابستان ۶۰ از یاد خواهد رفت و نه تابستان ۶۷.

در هم شکسته و حداقل به آدم‌هایی منفعل در عرصه‌ی سیاسی تبدیل کند. توابع‌سازی به سیاست اصلی رژیم در زندان تبدیل شد. اما به رغم تمام این فشارها و حتی عقب‌نشینی‌های تاکتیکی بسیاری از زندانیان در سال ۶۰، جو زندان با گسترش مقاومت زندانیان که در برخی از بندها بویژه از سال ۶۱ آغاز شد، آرام آرام تغییر کرد. از همین رو بود که برای نمونه زندانیان سلول‌های انفرادی گهردشت (پاییز ۶۱) و یا تابوت را در قزل‌حصار (از سال ۶۲) به راه انداخت. اما با هیچ‌کدام از آن‌ها نتوانست مقاومت زندانیان سیاسی را در هم شکند. برعکس آن‌چه که در زندان رخ داد گسترش مقاومت و مبارزه زندانیان سیاسی بود، زندانیانی که با حداقل امکانات و در شرایط بسیار سخت، پرچم مبارزه را برافراشته، در برابر زندانبان قذم کرده و به شرایط غیرانسانی زندان اعتراض می‌کردند.

تنها در زندان اوین بیش از ۲۰۰ زندانی سیاسی به رغم پایان یافتن حکم‌شان از زندان آزاد نشده بودند. و همین گروه از زندانیان سیاسی بودند که در بند ۴ زندان اوین در سال ۶۶ و در مدت تنها چند ماه ۳ بار دست به اعتصاب غذا زدند. در آن شرایط سخت که تنها امکان زندانیان سیاسی ملاقات سه هفته یا دو هفته یکبار آن‌ها با خانواده، آن‌هم با گوشی و از پشت شیشه بود، زندانیان سیاسی ملی‌کش با خواست آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی دست به اعتصاب غذا زدند. آن‌ها در نامه‌ی اعلام اعتصاب غذای خود، از هر گونه پیش شرط برای آزادی زندانیان ملی‌کش به‌عنوان تفتیش عقاید نام بردند. در یک کلام فضای زندان‌ها پیش از تابستان ۶۷ مقاومت و مبارزه بود. زندان‌ها به مرکزی برای پرورش کادرهای جنبش تبدیل شده بودند. رژیم شکست مفتضحی را در زندان خورده بود. برای همین نیز به دنبال راه چاره بود. رژیم به‌خوبی می‌دانست که در صورت پایان جنگ، مبارزه و اعتراض زندانیان سیاسی اوج بیشتری خواهد گرفت و از همین رو به دنبال یک راه حل قطعی برای حل مساله زندانیان سیاسی بود.

از همین رو بود که رژیم کارشناسان خبره‌ی خود را برای تحقیق و ارائه گزارش به زندان فرستاد که عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد کابینه‌ی خاتمی یکی از آن‌ها بود. در پاییز ۶۶ مهاجرانی با حضور در زندان اوین و از جمله بازدید از بند زندانیان ملی‌کش که در آن مقطع از جمله پیشتران مبارزه در زندان بودند و گفت‌وگو با تعدادی از زندانیان گزارشی تهیه کرد که بی‌شک مورد استفاده تصمیم‌گیرندگان اصلی برای قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ قرار گرفت. پیش از این نیز گاه زندانیان سیاسی قدیمی به صورت ناگهانی به کمیته مشترک برده شده و بازجویان کمیته مشترک که از دانشجویان خط امام بودند با آن‌ها به گفت‌وگو می‌نشستند. همه‌ی این‌ها در واقع برای این بود که رژیم بتواند با کسب گزارش و نظر عوامل خبره‌ی خود به تصمیمی در مورد زندانیان سیاسی برسد. رژیم می‌دانست که پایان جنگ می‌تواند آخرین فرصت

کشتار تابستان

را نه فراموش
می‌کنیم و نه
می‌بخشیم



برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://65.254.86.197/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiian (Aghaliyat)
No 699 August 2015

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیامها، تصاویر، فیلمها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



نه تابستان ۶۰ از یاد خواهد رفت و نه تابستان ۶۷

برای نسلیست که نه انقلاب شکست خورده‌ی ۵۷ را به چشم دید و نه از دهه‌ی اول برقراری حاکمیت اسلامی خاطره‌ای با خود دارد. دهه‌ای که حاکمیت جدید با بهره‌گیری از تمامی ابزارهای خود از جمله ارگان‌های سرکوب دولتی و دین به نابودی تمامی دستاوردهای انقلاب خونین ۵۷ نشست. دهه‌ای که با دو اتفاق تاریخی به پایان رسید. پایان جنگ و اعدام هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷.
در پروسه‌ی انقلاب ۵۷ که در نهایت به قیام مسلحانه‌ی ۲۱ و ۲۲ بهمن انجامید، کارگران و زحمتکشان به دستاوردهایی رسیدند. شکل‌گیری شوراهای کارگری در تعداد زیادی از کارخانجات و نیز دیگر تشکلهای مستقل کارگری همچون سندیکا و آزادی‌های سیاسی از جمله نتایج این انقلاب نیمه‌کاره بودند.

دانشگاه‌ها در نتیجه‌ی حضور دانشجویان کمونیست و مبارز به سنگری برای پیشبرد

در صفحه ۸

در تاریخ هر ملتی دوران‌هایی هستند که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. مقاطع مهمی که تاثیر آن به‌طور مستقیم حداقل بر زندگی یک نسل خواهد بود. در تاریخ معاصر ایران نیز می‌توان از سال‌های انقلاب مشروطیت، اواخر دهه‌ی ۲۰ و اوایل دهه‌ی ۳۰ که در نهایت به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرکوب اتحادیه‌های کارگری و احزاب مخالف و استقرار دیکتاتوری محمدرضاشاهی انجامید و قیام تاریخی توده‌های زحمتکش ایران در سال ۵۷ علیه نظام سلطنتی، برسرکار آمدن دولت اسلامی، سرکوب تشکلهای کارگری و احزاب چپ و رادیکال و قتل‌عام هزاران مبارز و کمونیست در طول یک دهه به عنوان دوران‌های مهم تاریخی نام برد.
شکل‌گیری ارتجاع اسلامی از دل انقلابی که با خواست آزادی و عدالت اجتماعی و بر شانه‌های کارگران، زحمتکشان و جوانان و با خون آن‌ها شعله‌ور شده بود، آغاز یک دوره‌ی مهم از تاریخ این ملت است. اهمیت بیان این موضوع به‌ویژه



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی‌ال‌ویز به‌طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه‌ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف‌ای‌سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی